

نشریه ادبیات تطبیقی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال اول، شماره اول، پاییز ۸۸

ایران از نگاه ابن حوقل*

دکتر فاطمه معین الدینی

استادیار دانشگاه پیام نور

چکیده

ابن حوقل جغرافی دان بزرگ اسلامی در قرن چهارم هـ. ق سفر طولانی خود را در سرزمین های اسلامی آغاز کرد و نتیجه مشاهداتش را در کتاب «صورة الارض» به نگارش در آورد. بخش مهمی از این کتاب به سفر وی در ایران اختصاص یافته است.

ابن حوقل بعد از ورود در هر شهر، پس از توصیف ویژگی های جغرافیایی آن شهر به جنبه های مختلف تاریخی، فرهنگی، هنری، آداب و رسوم و به طور کلی، آنچه از نگاه او مهم شمرده می شده، پرداخته است. در این گفتار که به شیوه سند کاوی فراهم شده، جنبه ای از هنر و فرهنگ ایران، در حوزه هنرهای دستی و بافندگی از خلال سخنان ابن حوقل استخراج و پس از طبقه بندی به شیوه توصیفی - تحلیلی ارائه شده است. نگاه نکته یاب ابن حوقل تصویر روشنی از فرهنگ و هنر ایران و طراوت و نشاط زندگی را در ایران آن روزگار به تصویر کشیده است.

واژگان کلیدی

صورة الارض، ابن حوقل، ایران، فرهنگ، هنر، بافندگی، صنایع دستی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۵/۴ تاریخ پذیرش: ۸۸/۸/۶
نشانی پست الکترونیک نویسنده: F.moein_2009@yahoo.com

۱- مقدمه

سرزمین کهنسال ایران به خاطر فرهنگ غنی و پر دامنه، زیبایی‌های طبیعی متنوع، مردم خونگرم، ثروت‌های خدادادی و سرانجام، به سبب آن که مهد دانایی، هنر و فرهنگ بوده است، مورد توجه سیاحان فراوانی قرار گرفته و سفرنامه نویسان هر یک به نوبه خود و از چشم اندازی ویژه به آن نگریسته‌اند.

سفرنامه‌هایی که درباره ایران به نگارش در آمده، به دو دسته سفرنامه‌های قدیم و جدید قابل تقسیم است. صاحبان این سفرنامه‌ها هر یک به فراخور هدف خود، بر پاره‌ای از مسایل مربوط به ایران، تأکید کرده‌اند و سعی نموده‌اند آن را پررنگ تر جلوه دهند. هم از اینروست که در آثار نویسندگان مختلف، از قبیل ابن حوقل بغدادی جغرافی دان، ابودلف خزر جی دانشمند، ابن بطوطه عالم و جهانگرد و حتی در سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی که جهان را در جستجوی حقیقت می جست، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای وجود دارد.

سیاحان و نویسندگان بزرگ اروپایی نظیر بنیامین تودلایی اسپانیایی بین سال‌های ۱۱۶۴ تا ۱۱۷۳ میلادی، برابر با ۵۶۰ تا ۵۶۹ هجری از ایران دیدار کرده و سفرنامه خود را به زبان عبری نگاشت.

مارکوپولو در سال ۱۲۷۱ میلادی برابر با ۶۷۰ هجری همراه با پدر و عموی خود از ایران بازدید کرد. هنگامی که وی به اروپا مراجعت می‌کرد، به دست اهالی «ژن» دستگیر و زندانی شد.

در زندان برای او فراغتی حاصل شد تا خاطرات سفر خود را برای هم‌بند خویش تعریف کند و بدین ترتیب اساس یکی از مشهورترین و بزرگترین سفرنامه‌های جهان پایه گذاری گردید.

از عصر صفویه به این سو، ایران مورد توجه همه جانبه اروپاییان، به خصوص سیاحان غربی، قرار گرفت و آنان با انگیزه‌های مختلف به نگارش حاصل مشاهدات خود در ایران پرداختند و شماری از مهمترین سفرنامه‌ها را به وجود آوردند. (رزمجو، ۱۳۸۵: ۲۱۳). این سفرنامه‌ها در چند دسته قابل جای دهی هستند.

گروهی از سفرنامه نویسان، مأموران سیاسی بودند که با اهداف از پیش تعیین شده، به ایران اعزام می‌شدند و در پایان سفر، گزارش‌های خود را در قالب سفرنامه به سیاستمداران کشورشان ارائه می‌دادند، تا آنها بتوانند روابط سیاسی،

اقتصادی، نظامی و تجاری خود را با درک دقیق تری از فرهنگ ایران و مردم آن سامان بخشند.

گروهی دیگر از سفرنامه نویسان ماجراجویان و سوداگرانی بودند که برای بهره گیری از ثروت های افسانه ای ایران و دستیابی به لذت هایی که در افسانه ها خوانده بودند، وارد این سرزمین می شدند. این گروه با غارت اشیای قدیمی و ارزشمند مملکت ما و فروش آنها به موزه های اروپایی برای خود مکنّت و ثروت می اندوختند. بیشتر این سفرنامه نویسان تحت تأثیر فضای فرهنگی ایران قرار می گرفتند و تصویری دلربا از کشور ایران به اروپاییان ارائه می دادند که موجب سرازیر شدن خیل جدیدی از سیاحان به ایران می شد. در این میان، گروهی نیز دهان به انتقاد و تندروی و بدگویی گشوده اند و با دیدی کاملاً منفی به تهمت زدن و عیب جویی ایرانیان پرداخته اند. جیمز موریه، کنت دو گوینو، کوپلی آمری و مادفون روزن از این دسته اند (اشراقی، ۱۳۷۸: مقدمه).

با این حال، بسیاری از سفرنامه ها منصفانه و با دیدی تحقیقی نوشته شده اند و اطلاعات علمی حایز اهمیتی درباره تاریخ، جغرافی، فرهنگ، آداب و رسوم، علوم، صنایع، مذهب، زبان، ادبیات، مردم شناسی و غیره در اختیار ما قرار می دهند و گوشه هایی از ناشناخته ها و نادانسته های ما را درباره خود، پیش روی مان قرار می دهند. در حقیقت، زندگی در محیط و جامعه ایرانی، و شکل گیری تدریجی فرهنگ ایرانی با تمام سایه روشن های آن سبب شده که از دریچه انس و عادت به ویژگی های خود بنگریم و جاذبه های آنها را درنیابیم. وقتی کسی بار اول وارد سرزمینی می شود، به شکل خود آگاه و ناخود آگاه به مقایسه سرزمین مادری خویش و سرزمین جدید پرداخته و با نگاهی نکته یاب به توضیح آنچه دیده است، می پردازد و سبب می شود زمینه نگاه به خود از چشم دیگران به وجود آید. این امر فی نفسه موجب می شود که بتوان نقص ها یا هنرهای خود را در مقایسه با دیگران دید و به اصلاح و تکامل خویش اقدام نمود. بدون مقایسه معیاری برای برتری دادن چیزی بر چیز دیگر وجود ندارد.

سفرنامه های بیگانگان ضمن فراهم کردن چنین بستری برای ما، مایه شناخت بهتر فرهنگ ایرانی را فراهم می سازند و سبب می شوند با درک عمیق تری نسبت به

۱۶۰ / ایران از نگاه ابن حوقل

ریشه‌ها، فرهنگ، هنر و دانش ملی، راه آینده را با امید افزون و با تکیا به ریشه‌های عمیق و تنومند خویش با آگاهی بیشتر بیماییم. در این پژوهش که به شیوه سندکاوی انجام شده است، تلاش بر آن بوده که تنها به مقوله هنر و فرهنگ ایرانیان از نگاه ابن حوقل و بازتاب آن در صورت‌الارض وی پرداخته شود.

۲- جایگاه و ارزش سفرنامه‌ها در ادبیات تطبیقی

سفر از چنان جایگاه والا و بالایی در تکامل شخصیت انسان و افزودن تجربه‌های دیگران بر تجربه شخصی و ملی سفرکننده برخوردار است که قرآن کریم قسمت عمده‌ای از فلسفه تاریخ خود را بر پایه آن شکل داده و بارها انسان‌ها را به سفر در سرزمین‌های دیگران تشویق فرموده است، از جمله می‌فرماید: «اولم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبه الذین من قبلهم کانوا اشد منهنم قوه و اثاروا الارض و عمروها اکثر مما عمروها.» (روم، ۹). (آیا در زمین سیر نکردند تا عاقبت کار پیشینیان‌شان که از اینها بسیار تواناتر بودند و بیش از اینها در زمین کشتزار و کاخ و عمارت برافراشتند، ببینند).

حضرت رسول (ص) فرموده‌اند: «سافروا تغنموا و تصحوا» (مسافرت کنید تا کسب درآمد کرده و سالم بمانید). ثعالبی در ستایش سفر آورده است که: «و من فضله ان صاحبه یری من عجائب الامصار، و بدائع الاقطار، و محاسن الآثار، ما یزیده علما و یفیده فهما، بقدره الله و رحمته، و یدعوه الی شکر نعمته، و یسمع العجائب، و یکسب التجارب، و السفر یفتح المذاهب، و یجلب المکاسب، و یشد الابدان، و ینشط الکسلان، و یسلی الثکلان، و یطرد الاسقام، و یشهی الطعام و یحط سورة الکبر، و یبحث علی طلب الذکر.» (ثعالبی، ۱۳۸۷: ۶-۱۲۵). (از جمله خوبی‌های سفر این است که هر که سفر می‌کند، از شگفتی‌های شهرها و پدیده‌های جدید نواحی مختلف و زیبایی‌های آثار، چیزهایی می‌بیند که بر علم و فهمش می‌افزاید و به قدرت و حکمت خداوند آگاهی می‌یابد؛ سفر، وی را به شکر نعمت‌های خدا فرا می‌خواند و چیزهای شگفت‌انگیزی شنیده و تجربه کسب می‌کند. سفر راه‌ها را گشوده و درآمد زاست، بدن را قوی کرده، تبیل را فعال ساخته، داغدیدگان را آرامش داده، بیماری‌ها را زدوده و غذا را خوشمزه می‌سازد. غرور زیاد را در هم شکسته و ذکر خدا را موجب می‌شود).

اهمیت سفر در ادبیات تطبیقی تا حدی است که طه ندا بیان می‌کند «ارتباط با ملت‌های دیگر افق جدیدی برای درک ملت‌ها پیش روی ما می‌نهد که با مطالعه کتاب نمی‌توان به آن دست یافت. سفر به ما کمک می‌کند تا روحیه ملت‌های دیگر و آداب و سنن و خواسته‌های ایشان را بشناسیم... می‌توان هر یک از جهانگردان را نوعی مرکز فرستنده و گیرنده بر شمرد؛ چه، آنها هر چه را نزد دیگران است، می‌گیرند و آنچه را خود دارند، در اختیار دیگران قرار می‌دهند. وام‌گیری و وام‌دهی ادبی برای انتقال اندیشه‌ها و تبادل افکار و تأثیر گذاری و تأثیر پذیری، امری ضروری است. سفرنامه‌ها نیز، یکی از ابزارهای مهم در آشنایی با دیگر ملت‌ها و آگاهی از آداب و رسوم آنها به شمار می‌روند.» (ندا، ۱۳۸۰: ۲۰).

در مکتب ادبیات تطبیقی فرانسه، تصویر و داوری ملت‌ها از یکدیگر دارای اهمیت فوق‌العاده است. (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۱۳۲). تحقیق در سفرنامه‌ها زمینه درک بهتر جنبه‌های مثبت و منفی زندگی فردی و قومی را فراهم می‌آورد و با استفاده از آنچه دیگران درباره ما گفته‌اند، بهتر می‌توانیم بر نقاط قوت و ضعف خود استیلا یابیم.

سفرنامه‌ها با ارائه تصویری که از فرهنگ و ادبیات یک ملت به ملت‌های دیگر ارائه می‌دهند، زمینه‌های اخذ و اقتباس و انتقال میراث‌های فرهنگی را فراهم می‌کنند و باعث می‌شوند فرهنگ و ادب ملتی در روزگار سفرنامه نویس یا پس از آن به ملت دیگر منتقل شود و ادبیات کشورهای دیگر تحت تأثیر قرار گیرد (جمال‌الدین، ۱۹۸۹: ۹-۴۸).

غنیمی هلال با تأکید بر اهمیت تصویر ملت‌ها از یکدیگر، که بخش عمده‌ای از آن توسط سفرنامه‌ها صورت می‌گیرد، بیان کرده است که «تحقیق در این زمینه مشتمل بر دو بخش است: بخش نخست: چهره (تصویر) کشورها در ادبیات دیگران... برای تحقیق در این قسمت بایستی سفرنامه ادبا و نویسندگانی که از کشور مورد بحث دیدن کرده‌اند و کتاب‌هایی که بدون مشاهده عینی درباره کشورها تألیف شده، مورد بررسی قرار گیرد. بخش دوم: شناخت یک ملت از خلال آثار یک نویسنده بیگانه.» (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۱۳۳) به هر حال این گونه بررسی‌ها، ملت‌ها را در شناخت بهتر یکدیگر کمک می‌کند و درک

۱۶۲ / ایران از نگاه ابن حوقل

آنها را نسبت به هم بر پایه‌ای صحیح قرار می‌دهد و در نتیجه، به حسن تفاهم و بهبود روابط فی‌مابین منتهی می‌شود (همان).

در این مقال تنها به گوشه‌ای از نگاه ابن حوقل، سفرنامه نویسنده بزرگ عراقی، پرداخته می‌شود و آنچه او درباره «علم» و «هنر» ایرانیان بیان کرده، بررسی می‌گردد. اما پیش از ورود در بحث اصلی نگاهی مختصر به زندگی و اثر او می‌اندازیم.

۳- معرفی ابن حوقل و صورة الارض

ابن حوقل یکی از سیاحان بزرگ اسلامی است که در قرن چهارم هـ. ق، آنگاه که اروپا در خواب غفلت و تعصب‌های کور خود فرو رفته بود، به سیاحت در سرزمین‌های اسلامی پرداخت و حاصل مشاهدات دقیق و علمی خود را در کتابی ارزشمند که هم از جنبه دانش جغرافی و هم از لحاظ فن سفرنامه نویسی و اشمال بر مسایل ریز علمی، فرهنگی و آداب و سنن ملت‌های مسلمان حایز اهمیت فراوان است، به نگارش در آورد.

نام کامل او ابوالقاسم محمد بن حوقل بغدادی است و شهرت او به سبب جهانگردی و دانش وسیع جغرافیاست. گفته‌اند که «به سال ۳۳۱ هـ. ق از بغداد به قصد تحقیق در احوال ممالک و ملل اسلامی و تجارت بیرون رفت. در مسافرت های خود در حدود ۳۴۰ هـ ق اصطخری را در درهٔ سند ملاقات کرد. واصطخری از او خواست که بعضی از نقشه‌های جغرافیایی وی را تصحیح کند.» (مصاحب، ۱۳۴۵: ۱۸).

براساس آنچه ابن حوقل خود از سرگذشت خویش نقل می‌کند، در سال ۳۳۱ هجری قمری، به عزم مطالعه دربارهٔ کشورها و ملت‌های مختلف و نیز به منظور تجارت از بغداد بیرون رفت. کشورهای اسلامی را از شرق تا غرب پیمود و در ضمن مسافرت با علاقهٔ شدیدی آثار متقدمان از قبیل «جیهانی»، «ابن خردادبه» و «قدمه» را مطالعه کرد. در اثنای سفر در سال ۳۴۰ «اصطخری» را ملاقات نمود و به اشارهٔ وی چند نقشهٔ جغرافیایی را اصلاح و در کتاب خود تجدید نظر کرد.» (زرکلی، ۱۹۹۰، ذیل ابن حوقل؛ صفا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۰).

کتاب جغرافیای ابن حوقل که به صورة الارض مشهور است و از زمان تألیف آن بیش از هزار سال می‌گذرد، اطلاعات بسیار گرانبهائی دربارهٔ گذشتهٔ شهرها، مردم و سرزمین ایران در بر دارد. وی سرانجام پس از تکمیل کتاب، آن را به

نشریه ادبیات تطبیقی / ۱۶۳

عنوان «المسالک و الممالک» نوشت که احتمالاً پیش‌تر از سال ۳۶۷ این امر صورت نگرفته است. کتاب ابن حوقل به وسیله دخویه، در جزء دوم مجموعه جغرافیای عرب انتشار یافته است. (براون، ۱۳۵۱، ج ۱: ۵۵۴).

اصل این کتاب به زبان عربی است. بخش‌های مربوط به ایران آن توسط دکتر جعفر شعار با دقت و زیبایی به فارسی برگردانده شده و سبب درک بهتر ارزش‌های فرهنگی این اثر ارزشمند را فراهم نموده است.

علاقة اصلی ابن حوقل به دانش جغرافیاست. خود تأکید می‌کند که «از هنگام جوانی به خواندن کتاب‌های مسالک و ممالک سخت دلبسته بودم، و مراد من آن بود که به چگونگی آداب و سنن و معارف و علوم و مذاهب گوناگون آگاه باشم.» (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۹)؛ اگر چه مطالب کتاب بیشتر در زمینه جغرافیاست، اما مؤلف در موارد لازم از شرح حال بزرگان و پادشاهان و امرای شهرها و توانگران و نیکوکاران و صاحبان مذاهب و نیز از بیان وقایع مهم تاریخی و اجتماعی و اشاره به زبان‌ها و لهجه‌هایی که میان اقوام گوناگون متداول بوده، غفلت نکرده است. (همان: ص ۹). دکتر باستانی پاریزی ضمن معرفی کتاب، درباره ارزش و اهمیت آن می‌گوید: «اگر در جزئیات مطالب کتاب دقت شود، صدها و هزاران نکته جالب و تازه مربوط به گذشته شهرها و مردم ایران توان یافت و در این باره عقیده من این است که هرگاه درست کتاب‌های جغرافیایی و مسالک الممالک قدیم را مورد توجه قرار دهیم، متوجه خواهیم شد که این کتاب‌ها بسیاری از مسایل تاریخ اجتماعی قدیم ما را صحیح و روشن و بی‌غرض و مرض روشن می‌کنند. (مسایلی که در کتب مبسوط و مفصل تاریخی ما نه تنها مورد توجه قرار نگرفته، بلکه گاهی به علت اغراض سیاسی وارونه و دگرگونه نیز مطرح شده است) و خوشبختانه کتب جغرافیایی از شائبه سیاست و غرض تا حدودی عاری است و مُجغرف‌ها (= جغرافی دانان) مثل مورخ‌ها ناچار نبوده‌اند مطابق سیاست روز غث را سمین و سمین را غث جلوه دهند، یا وضع اجتماعی مردم را به کلی فراموش کنند.» (باستانی پاریزی، مجله راهنمای کتاب، ج ۲۳: ص ۲۲-۲۹).

در ادامه به بازتاب گوشه‌هایی از هنر و فرهنگ ایرانیان در نگاه ابن حوقل می‌پردازیم. برای این امر کتاب «سفرنامه ابن حوقل: ایران در صورۃ الارض» ترجمه آقای دکتر جعفر شعار را پایه مباحث قرار می‌دهیم.

۴- بازتاب گوشه‌هایی از فرهنگ ایرانیان در سفرنامه ابن حوقل

سفرنامه ابن حوقل از نظر اشاره به جنبه‌های مختلف فرهنگ مردم ایران و دقتی که در بازنمایی آداب و رسوم ایرانیان داشته، دارای اهمیت خاص خود است. وی علاوه بر ذکر ویژگی‌های جغرافیایی نقاطی که به آنها سفر کرده و این خود یکی از دلایل مهم نگارش صورۃ الارض است. اطلاعات بسیار مفیدی را درباره نحوه زندگی ایرانیان بازگو کرده و تصویر روشنی از روابط اجتماعی مردم در آن روزگاران را پیش روی خوانندگان قرار داده است. در ادامه به برخی از این موارد اشاره می‌شود.

۱-۴- بافندگی

ایران در روزگاران کهن یکی از مراکز مهم تولید پارچه‌های مختلف بوده است. تنوع، زیبایی و جلوه‌های هنری این پارچه‌ها مورد توجه بسیاری از جهانگردان واقع شده است. گویا بافندگی یکی از راه‌های مهم امرار معاش مردم به شمار می‌آمده و کارگاه‌های بافندگی به صورت غیر متمرکز در خانه بسیاری از ایرانیان دایر بوده و آنان علاوه بر هنرنمایی در بافت پارچه‌ها، از این راه امرار معاش می‌کرده‌اند. اشاره به موارد زیر برای نشان دادن اهمیت و فراگیری این هنر در ایران بسنده است:

«در قرقوب جامه‌های «سوزن گرد» می‌بافند که به نواحی مختلف می‌فرستند و در شوش و قرقوب «طرازهای سلطانی» می‌بافند. پرده‌های معروف در سراسر دنیا که بر آنها «ساخت بصری» نوشته می‌شود، در ناحیه بصری به دست می‌آید و گاهی هم در شهرهای بردون و کلیوان و جز آن پرده‌هایی می‌بافند و بر آنها به تدلیس «ساخت بصری» می‌نویسند.» (۲۸)

مرغوبیت و مشهور بودن پارچه‌هایی که در خوزستان و در شهرهای مختلف آن بافته می‌شده، چنان مورد توجه مردم روزگار گذشته بوده که بافندگان سایر کشورها را ناچار به تدلیس و تقلب و نسبت دادن کارهای خود به مردم مناطق دیگر می‌کرده است.

نشریه ادبیات تطبیقی / ۱۶۵

نوع کاربرد پارچه‌ها و لطافت بافت آنها یکی دیگر از مواردی است که توجه ابن حوقل را به خود جلب کرده است. وی به هنگام دیدار از فارس و توصیف شهرهای آن می‌گوید:

«در جنابه طرازیهای کتانی تجارتی می‌بافند و نیز طراز مخصوص سلطان که جز از نوع تجارتی است، تهیه می‌کنند. دیگر سینیز که منبری دارد و پارچه‌های کتانی سینیزی معروف است، و در این امر همه اتفاق دارند که عطر، آن چنان که به این پارچه‌ها به سبب لطافت و نعومتی که دارند، می‌چسبد، به هیچ پارچه‌ای نمی‌چسبد؛ و گروه دیگری معتقدند که این، خاصیت کتان آن است.» (۳۹)

نکته جالب توجه آن است که در هر یک از مناطق ایران، پارچه‌ای متناسب با آب و هوا و مواد اولیه موجود در آن شهر تولید می‌شده است. به این نکته ابن حوقل در بسیاری موارد اشاره کرده است، به عنوان نمونه می‌گوید:

«در یزد جامه‌های نخی به دست می‌آید، که آنها را به بیشتر نواحی می‌برند و در صورتی که کوتاه باشد، جزو بغدادی به شمار می‌آید.» (۶۶)

وی در توصیف بم به پارچه‌های پنبه‌ای آن اشاره می‌کند و می‌گوید:

«در آنجا پارچه‌های پنبه‌ای عالی و زیبا و با دوام می‌بافند که به سرزمین‌ها و شهرهای دور فرستاده می‌شود و مورد توجه قرار می‌گیرد...» (۷۷)

در اصفهان نوع پارچه‌ها با دیگر شهرها متفاوت است، به گفته ابن حوقل:

«در اصفهان پارچه‌های عتابی و وشی و سایر پارچه‌های ابریشمی و پنبه‌ای به دست می‌آید و به عراق و فارس و سایر نواحی جبال و نیز خراسان و خوزستان فرستاده می‌شود. عتابی اصفهان در خوبی و گوهر (=جنس) بی‌نظیر است.» (۱۰۶)

طبرستان به تولید پارچه‌های ابریشمی که مناسب با آب و هوای آن است و یکی از مراکز مهم پرورش کرم ابریشم بوده، شهرت داشته است. ابن حوقل می‌گوید:

«در همه نواحی طبرستان ابریشم به دست می‌آید که به همه جا می‌فرستند و در میان کشورهای اسلامی و کفر، ناحیه‌ای در کثرت ابریشم به پایه طبرستان نمی‌رسد.» (۱۲۳)

همچنین، گاه به مراکز تولید ابریشم اشاره کرده و گفته است:

۱۶۶ / ایران از نگاه ابن حوقل

« و بیشتر ابریشمی که به عمل می‌آید، از بکر آباد (شهری نزدیکی گرگان) است. اصل ابریشم طبرستان از ولایت گرگان به دست می‌آید و در طبرستان از پیله‌های گرگان که بهتر حاصل می‌دهند، استفاده می‌کنند، ولی در خود طبرستان چنین نیست.» (۱۲۴)

نیشابور که در آن روزگار عروس شهرهای جهان به شمار می‌آمد، به دلایل گوناگون مورد توجه ابن حوقل قرار گرفته، توصیف وی از این شهر و پارچه‌های آن در خور تأمل است:

« در سراسر خراسان شهری در سلامت هوا و پهناوری و پر عمارتی و تجارت و کثرت مسافر و قافله به پای نیشابور نمی‌رسد؛ و از آنجا انواع «جامه‌های پنبه‌ای و ابریشمی» به دست می‌آید که به سایر سرزمین‌های اسلامی و برخی از سرزمین‌های کفر می‌برند و پادشاهان و بزرگان از همین جامه‌ها برمی‌گزینند، چه از هیچ شهر یا ناحیه‌ای جامه‌ای بدین مرغوبی به دست نمی‌آید.» (۱۶۸).

در جایی دیگر ضمن مقایسه شهرها می‌گوید:

«گران بهاترین جامه‌های پنبه‌ای و ابریشمی از نیشابور و مرو به دست می‌آید و بهترین و لذیذترین گوشت گوسفند از بلاد غز است و شیرین‌ترین و سبک‌ترین آبها به عقیده من آب جیحون است، چه برودت زود به آن می‌رسد و گرم بودن آن زمان اندکی است.» (۱۸۶)

در ماوراءالنهر نیز کثرت پارچه‌ها توجه وی را به خود جلب کرده، چنانکه می‌گوید:

«در ماوراءالنهر جامه فراوان است، زیرا پشم و ابریشم و کرباس‌های (=پارچه‌های پنبه‌ای) عالی و پارچه کتانی (بز) بیش از حد نیاز دارند.» (۱۹۴)

جامه‌های پنبه‌ای بافته شده در بخارا نیز مورد توجه نویسنده قرار گرفته و می‌گوید:

«جامه‌های پنبه‌ای معروف به بخاری که سنگین و محکم بافته شده، مورد توجه عرب است.» (۲۱۷)

۲-۴- صادرات و واردات

یکی از موارد شایان توجه در رابطه با بافندگی، صادرات و واردات کالاهای مرتبط با آن است. ابن حوقل بارها به صادرات پارچه از شهرهای ایران به نواحی مختلف جهان اشاره کرده است. از جمله می‌گوید:

نشریه ادبیات تطبیقی / ۱۶۷

«در رام هرمز جامه‌های ابریشمی می‌بافند و به جاهای بسیاری می‌فرستند.» (۲۸)
«در قرقوب جامه‌های سوزن گرد می‌بافند که به نواحی مختلف می‌فرستند.» (۲۸)
«[از فارس] جامه‌های ابریشمی و پشمی فاخر به بسیاری شهرها می‌فرستند.» (۶۶)
«از فسا انواع جامه‌ها به نواحی مختلف صادر می‌گردد.» (۶۶)
«در زرنند آسترهای معروف به زرنندی می‌بافند و به همه جا حتی مصر و
متهی الیه مغرب حمل می‌شود.» (۷۸)

توجه فراوان ابن حوقل به صادرات این نوع محصولات از یک سو بیانگر اهمیت اقتصادی و نقشی است که این صنعت و هنر در زندگی مردم به عهده داشته است؛ شاید بتوان گفت که قسمت مهمی از معیشت مردم از همین راه تأمین می‌شده است. از سوی دیگر، نشان می‌دهد که مرغوبیت کالاهای ایرانی و توجه مردم دنیا به آنها تا چه حد بوده است.

در ارتباط با صنعت بافندگی، برخی کالاها نیز از کشورهای دیگر به سرزمین ایران وارد می‌شده و پس از تغییراتی مجدداً به سایر سرزمین‌های صادر می‌شده است.

مهمترین واردات ایران در زمینه پوست بوده است. شاید دلیل این امر آن باشد که پوست بسیاری از حیوانات حرام گوشت در ایران و در کشورهای اسلامی، نجس قلمداد می‌شود. از اینرو پرداختن به آنها و ساختن لباس و پوشیدن لباسی که از پوست حیوانات حرام گوشت باشد، در ایران جزو مشاغل حرام تلقی می‌شده. به هر حال در دو مورد به واردات این کالاها به ایران در سفرنامه ابن حوقل اشاره شده است. این دو مورد عبارتند از:

۱- پوست سمور، سنجاب و روباه و جز آن که در ناحیه چغانیان تا واشجرد تولید می‌شود. (۱۹۵)

۲- محصولات ناحیه روس و بلغار از جمله پوست خنز که به گفته ابن حوقل «این پوست جز در رودهای شمالی ناحیه بلغار و روس و کویابه به دست نیاید» و «پوست خنز اندلس که از رودهای واقع در نواحی صقالبه از خلیجی که کشور صقالبه در کنار آن قرار دارد، به دست می‌آید.» ظاهراً بیشتر پوست‌های خنز که در بلاد روس است و در ناحیه «یاجوج و مأجوج» و «بلغار» به دست می‌آید، همراه با خنز و کرک گرانبهای بلغار به شهرهای ایران، از جمله خوارزم وارد می‌شده

۱۶۸ / ایران از نگاه ابن حوقل

است، تا در آنجا مورد فرآوری قرار گیرد و پس از تبدیل شدن به لباس‌های گرانبها به سایر سرزمین‌ها و نواحی فرستاده شود. (۱۳۳).

به دو مورد فوق‌الذکر باید پوست دباغی شده را نیز اضافه کرد. دباغی کردن پوست به علت دشواری و نیز آلودگی‌های آن کمتر مورد توجه ایرانیان قرار می‌گرفته، در حقیقت مناطقی به انجام این امر شهرت داشته‌اند و محصولات آنها به شهرهای دیگر برده می‌شده، تا برای ساختن لباس‌هایی ویژه و یا کاربردهای دیگر مورد بهره‌برداری واقع شود. یکی از این مناطق جوزجان است که در خراسان قدیم واقع شده بوده است. ابن حوقل می‌گوید:

«در جوزجان پوست دباغی شده (سختیان) به عمل می‌آید و آن را به خراسان و ماوراءالنهر می‌برند.» (۱۷۷)

۳-۴- تنوع جغرافیایی تولید پارچه

تنوع جغرافیایی بافت و تولید پارچه این تصور را به ذهن متبادر می‌کند که علاوه بر شرایط اقلیمی، گویا نوعی تقسیم‌کار به صورت ضمنی بین ایرانیان وجود داشته تا به این طریق، هر یک از مناطق در تعامل با مناطق دیگر به تأمین کالای مورد نیاز خود و نیز تأمین کالاهای مورد نیاز مناطق دیگر اقدام کند. توزیع جغرافیایی پارچه‌های بافته شده و تولیدات کالاهای براساس سخنان ابن حوقل به شرح جدول زیر است:

ردیف	نوع بافته‌ها	مناطق تولیدکننده
۱	ابریشمی	رامهرمز (ص ۲۸) فارس (۶۶) اصفهان (۱۰۶) طبرستان (۱۲۳) نیشابور (۱۶۸) گرگان (۱۷۱) ماوراءالنهر (۱۹۴)
۲	سوزن‌گرد	قرقوب و شوش (۲۸)
۳	طراز	جَنَابَه (۳۹)
۴	طراز چند رنگه زرینفت	فسا (۶۶)
۵	پارچه‌های کتانی	سینیز (۳۹) ماوراءالنهر (۱۹۴)

۶	حریر	فارس (۶۶)
۷	پشمی	فارس (۶۶) طبرستان (۱۲۳) ماوراء النهر (۱۹۴) خوارزم (۲۰۹)
۸	پرده	دشت یارین (۶۶) فارس (۶۶) شیراز (۶۷)
۹	پرده ابریشمی	فسا (۶۶)
۱۰	نخی	یزد (۶۶)
۱۱	پنبه‌ای	بم (۷۷) ری (۱۲۲) نیشابور (۱۶۸) قهستان (۱۸۰) کابل (۱۸۴) خوارزم (۲۰۹) طواویس (۲۱۶) بخارا (۲۱۷)

۴-۴-۴- فرآوری‌های مرتبط با هنر بافندگی

در بسیاری از مواقع براساس نقل ابن بطوطه، پارچه‌ها در شهرهای ایران فرآوری می‌شوند و پس از تبدیل به لباس‌ها، پرده‌ها، و یا رختخواب‌ها به سایر مناطق ارسال می‌گردند. مهمترین فرآورده‌های بافندگی که توجه ابن حوقل را به خود جلب کرده‌اند، به قرار زیرند:

۱-۴-۴- طراز

«طراز عبارت است از نگار جامه» (آندراج) جهت تزئین لباس یا پرچم، پارچه‌های رنگارنگ، زیبا و پر نقش و نگاری را با شکلی خاص تهیه می‌کردند و بر حاشیه لباس می‌دوختند. ناصر خسرو می‌گوید:

یکی خوب دیبا شمر دین حق را که علم است و پرهیز نقش طرازش

(دیوان ناصر خسرو)

ظرافت و پیچیدگی نقش‌های روی طراز مانع از آن می‌شد که در هر جا بتوانند «طراز» ببافند. همین امر موجب جلب توجه ابن حوقل شده و به مراکز مهم تولید طراز به قرار زیر اشاره کرده است:

«در شوش و قرقوب «طرازهای سلطانی» می‌بافند.» (۲۸)

«در جهرم بازرگانان را طرازهای متعدد است.» (۳۷)

جَبَّاه در استان فارس یکی از مراکز بافت طرازهای کتانی و نیز طراز

مخصوص سلطان بوده است. (۳۹)

۱۷۰ / ایران از نگاه ابن حوقل

در همین شهر دستمال‌هایی تهیه می‌شده که به دستمال‌های جنّابی مشهور بوده است. (۶۵)

براساس آنچه در صورة الارض نقل شده، «سلطان را در قدیم طرازی بود که مردم بم آنرا تهیه می‌کردند و با مرگ وی آن نیز از میان رفت.» (۷۷)

۲-۴-۴-دستار

صاحب برهان قاطع، دستار را منديل و روپاک (برهان قاطع) دانسته و مرحوم دهخدا آنرا مطلق دستمال اعم از روپاک و فلررنگ شمرده است. (لغتنامه) دستارهای طبرستان مورد توجه فوق العاده ابن حوقل قرار گرفته و توصیفات خود را درباره آنها در صفحه ۱۲۳ کتاب ارزشمند خود ارائه داده است.

۳-۴-۴-طیلسان

«طیلسان ظاهراً معرب تالشان است (لغت نامه) و آن عبارت بوده از نوعی ردای فوطه که عربان و خطیبان و قاضیان بر دوش می‌انداخته‌اند.» (برهان قاطع). طیلسان علاوه بر آن که نقش اجتماعی پوشنده خود را نشان می‌داده، ظاهراً مایه امتیاز فرد را نیز فراهم می‌ساخته است. یکی از مراکز مهم تولید طیلسان شهر بم بوده است. در صورة الارض آمده:

«طیلسان‌هایی که در این شهر (بم) تهیه می‌شود، بسیار جالب و قواره دار است و از دیبای نازک (ررف) بافته می‌شود.» (۷۷)

۴-۴-۴-عمامه

دهخدا درباره عمامه گفته است: «آنچه بر سر پیچند» و سپس توضیح داده است که «عمامه دارای رنگ‌های مختلفی است از قبیل سیاه و سفید و سبز و شیر شکری و غیره. و معمولاً در زبان فارسی عمامه را بر دستار روحانیون اطلاق کنند. و بستن آن نیز به طور صحیح، فنی بود و اشخاصی بودند که حرفه آنها عمامه پیچی بود و از این راه ارتزاق می‌کردند.» (لغتنامه).

عمامه یکی از محصولات بم است که مورد توجه ابن حوقل قرار گرفته، وی درباره آن گفته است:

«عمامه‌های بلند معروفی نیز در آنجا تهیه می‌کنند که مردم عراق و مصر و خراسان را بدانها رغبت فراوان است.» (۷۷)

۵-۴-۴-پرده

پرده چنانکه مشهور است هر نوع حجابی است که بر دور چیزی می‌پیچند تا مانع از ورود نور یا گرد و غبار به آن شود. ظاهراً تولید و ساخت پرده، عملی دشوار بوده است و مراکز خاصی برای بافت آن در دنیای شناخته شده آن روز وجود داشته است. ابن حوقل می‌گوید:

«پرده‌های معروف سراسر دنیا که بر آنها «ساخت بصری» نوشته می‌شود، در ناحیه بصری (یکی از شهرهای خوزستان) به دست می‌آید و گاهی هم در شهرهای بردون و کلیوان و جز آن پرده‌هایی می‌بافند و بر آنها به تدلیس «ساخت بصری» می‌نویسند.» (۲۸)

فارس یکی از مراکز مهم تولید پرده بوده است. چنانکه می‌گوید:

«در فارس جامه‌ها و پرده‌هایی برای رختخواب که خاص سلطان و بازرگانان است و بسیار گرانبه است، آماده می‌کنند و همچنین، پرده‌هایی از حریرهای گوناگون و نیز پرده‌های معین و نشان دار که از ابریشم برای سلطان تهیه می‌شود.» (۶۶)

پرده‌های شیرازی در تمام جهان متمدن آنروز شناخته شده بوده است:

«در شیراز پرده‌های معروفی که در بیشتر نقاط زمین به شیرازی شهرت دارد، می‌بافند.» (۶۷)

۶-۴-۴-سقلاطون

مرحوم دهخدا درباره سقلاطون مرقوم فرموده‌اند که «نوعی پارچه ابریشمی زر دوزی شده است که آن را در بغداد می‌بافتند و شهرت بسیار داشته است.» (لغتنامه دهخدا). بافت سقلاطون به سبب ظرافت خاص خود در تمام شهرها رواج نداشته است. ابن حوقل آنگاه که به توصیف شهرهای ناحیه جبال روی می‌آورد، از شهر «کرینه» توصیفات قابل ملاحظه‌ای ارائه می‌دهد و در ضمن این توصیفات، می‌گوید:

«در سمت مغرب کرینه، دو محله بزرگ زرکاباز و تاجه است که در آنها سقلاطون و عتابی عالی و سفال و جز آن به دست می‌آید.» (۱۰۷).

۷-۴-۴-سایر فرآورده‌ها

علاوه بر آنچه گفته شد، به فرآورده‌های دیگری نیز اشاره کرده که فهرست وار به قرار زیرند:

۱۷۲ / ایران از نگاه ابن حوقل

جامه‌های سوزن گرد (۲۸) شلوار بند (۲۹) جامه‌های شاپوری (۳۴) جامه‌های سینیزی (۶۵) دستمال‌های جنّابی (۶۵) جامه‌های توجّی (۶۵) جامه‌های نخعی (۶۶) آسترهای زرنندی (۷۸) لباس‌های عتابی، وشّی و ابریشمی (۱۰۶) جامه‌های ابریشمی و پیشمی طبرستان (۱۲۳) جامه‌های سبّنی، شرابی (۱۸۴) لباس‌های کریاسی (۱۹۴).

در بعضی از مواقع نیز نام لباس یا جامه‌ای را به گونه‌ای معرفی کرده که معلوم است، برای مردم روزگار خود وی شناخته شده بوده است، اما برای خوانندگان امروزی مبهم به نظر می‌رسد. به عنوان نمونه در توصیف شهر دامغان می‌گوید:

«از کومش جامه معروفی به دست می‌آید که به کشورهای دیگر می‌برند و در همه جا مشهور است.» (۱۲۲) دکتر شعار آورده اند که «در حدود العالم» جامه کنیس» ذکر شده است. (همان: ۲۹۲).

۵-۴- مقایسه دست بافته‌ها

ابن حوقل در موارد متعدد به مقایسه محصولات مشابه اقدام کرده و گاه به صراحت یکی را بر دیگری ترجیح داده است. وی با این عمل خود، در حقیقت هم تلاش نموده آنچه را می‌پسندیده، به خواننده معرفی نماید و هم اینکه برای خوانندگان در مواردی که قصد تهیه کالایی را داشته‌اند، امکان بهترین انتخاب را فراهم آورد. مقایسه کالاها یکی از جنبه‌های بسیار جالب توجه در صورۃ‌الارض است. به عنوان نمونه «شلوار بندهای طیب» را با محصولات مشابه مقایسه می‌کند و می‌گوید:

«در ناحیه طیب شلواربندهایی شبیه شلواربند ارمنی تهیه می‌کنند و در نواحی اسلام - جز ارمنیه - بهتر و پسندیده تر از آن کمتر به دست می‌آید؛ و اگرچه مال ناحیه سجلماسه از جنس آن است، اما در قیمت و زیبایی به پای آن نمی‌رسد.» (۲۹)

هنگامی که به توصیف شهرهای فارس می‌پردازد، می‌گوید:

«در سینیزی جامه‌های سینیزی، و در جنّابه دستمال‌های جنّابی و در توجّ جامه‌های توجّی به دست می‌آید، و هیچ یک از جامه‌های دنیا بدان شباهت ندارد، اگر چه عالی تر و گران تر از آن‌اند.» (۶۵)

نشریه ادبیات تطبیقی / ۱۷۳

وی جامه‌های مشهور به «سوسن جرد» را که در دو شهر از شهرهای قدیم بافته می‌شدند، با هم مقایسه کرده و می‌گوید: «سوسن جرد فسا بهتر از مال قرقوب است، زیرا که آن از پشم و این از ابریشم است و پشم محکم تر و با دوام تر از ابریشم می‌باشد.» (۶۶)

بم چنان شهرتی در تولید پارچه داشته است که ابن حوقل را به مقایسه محصولات آن با مناطق دیگر فرا خوانده و درباره آن گفته است: «پارچه‌های بم همچون پارچه‌های عدنی و صنعانی بادوام و قابل نگهداری است و از پنج تا ده سال دوام دارد و پادشاهان آنها را در گنج‌های خود نگاه می‌دارند.» (۷۷)

درباره طبرستان می‌گوید: «جامه‌های هیچ سرزمینی بدین خوبی و گرانی نیست و هرگاه از زر بافته باشند، مانند جامه فارس یا کمی گران تر از آن است.» (۱۲۳). وی پنبه طبرستان را شبیه پنبه صعده و صنعاء می‌داند، با این تفاوت که پنبه طبرستان کمی زردتر است. (۱۲۴). به هنگام توصیف نیشابور می‌گوید: «پادشاهان و بزرگان از همین جامه‌ها (=پنبه‌ای و ابریشمی نیشابور) برمی‌گزینند، چه از هیچ شهر یا ناحیه‌ای جامه‌ای بدین مرغوبی به دست نمی‌آید.» (۱۶۸)

از این دست مقایسه‌ها و ترجیح دادن محصولات یک شهر بر محصول مشابه در شهرهای دیگر در صورت الارض فراوان آمده است که حاکی از نگاه دقیق و ارزیاب ابن حوقل می‌باشد.

۶-۴- صنایع دستی مرتبط با بافندگی

برخی از صنایع دستی مهم در ارتباط مستقیم با هنر و صنعت بافندگی قرار دارند که از جمله آنها می‌توان به فرش، گلیم و زیلو اشاره کرد. ایران نه تنها سرزمین مادری این نوع از صنایع دستی بوده است، بلکه همچنین، هیچ کشوری، به خصوص در روزگاران کهن، در این زمینه با آن قابل مقایسه نیست. اشاره‌های متعدد ابن حوقل به فرش و اشتغال مردم قسمت‌های گوناگون ایران زمین به این هنر قابل توجه فراوان است. وی در باب بخارا می‌گوید:

«فرش و جامه پشمی برای رختخواب که به غایت زیباست، و زیلو و سجاده محراب در بخارا و نواحی آن تهیه می‌شود.» (۲۱۷)

در ناحیه دارابجرد فرش‌های زیبا توجه وی را به خود جلب کرده و گفته

است:

«در دارابجرد فرش‌های خوب، مانند طبری، به عمل می‌آید.» (۶۶)
گلیم و گلیم بافی نیز از قدیم‌الایام در ایران رواج داشته است. «گلیم عبارت است از زیرانداز معروف که معمولاً آن را از موی بز و یا پشم گوسفند می‌بافند» (لغتنامه دهخدا). یکی از مناطق مهم تولید گلیم سرزمین فارس بوده است. در صورت‌الارض آمده است:

«گلیم و جاجیم دراز و سجاده نماز و زلالی جهرم که در دنیا به «جهرمی» معروف است، نظیر ندارد.» (۶۶)

همچنین زیلوهای بافته شده در سراسر ایران توجه ابن حوقل را به خود جلب کرده است. زیلو که مرحوم دهخدا آنرا اعم از قالی و غیر آن دانسته‌اند (لغتنامه دهخدا) و دیگران به پلاس و گلیم تعبیر نموده‌اند و گفته‌اند که آن را شطرنجی نیز خوانند (برهان قاطع)، مورد استفاده فراوان ایرانیان واقع می‌شده، و در موارد متعدد مورد اشاره ابن حوقل قرار گرفته است. از جمله در توصیف یکی از روستاهای جهرم می‌گوید:

«جهرم را روستایی است و مردمانش توانگرند و در آنجا زیلوهایی که به جهرمی معروف است، بافته می‌شود...» (۳۷)

زیلوهای جهرمی در حدود العالم نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند و لسترنج در توضیحات خود گفته است: «در جهرم گلیم و جاجیم که برای پرده مصرف می‌شد و جانمازی که در مساجد از آن استفاده می‌کردند، بافته می‌شد.» (لسترنج، ۱۳۳۷، ۳۱۵).

فرهنگ و هنر ایران با ابعاد گوناگون خود در سفرنامه ابن حوقل تجلی یافته است. پرداختن به تمام این جنبه‌ها هر چند که کاری بایسته است، از حوصله و توان یک مقاله خارج می‌باشد. نگارنده با اعتراف به اینکه تنها جنبه‌هایی از یکی از هنرهای ایرانیان را در سفرنامه ابن حوقل بررسی نموده است، پیشنهاد می‌کند که دیگران از جنبه‌های دیگر به این اثر ارزشمند توجه فرمایند و بازتاب فرهنگ ایران را در آن پی‌گیری نمایند.

۵- نتیجه

براساس آنچه گذشت، می‌توان موارد زیر را به عنوان نتیجه بحث مطرح کرد:

نشریه ادبیات تطبیقی / ۱۷۵

۱- ایران به دلایل متعدد در طول تاریخ خود مورد توجه سیاحان قرار گرفته و آنان حاصل دیدار خود را در قالب سفرنامه‌های متعدد و متنوعی به نگارش در آورده‌اند.

۲- از خلال سفرنامه‌ها می‌توان آداب و رسوم و ضعف‌ها و قوت‌های خود را از نگاه دیگران دید و نسبت به رفع نقص خود و تکمیل توانایی‌های ملت خویش اقدام کرد.

۳- سفارش قرآن کریم و آنچه در احادیث آمده، مشوق بسیار مهمی برای سیاحان مسلمان بوده که به سفر در گوشه و کنار جهان پردازند و حاصل مشاهدات خود را به صورت سفرنامه بنویسند و در اختیار دیگران قرار دهند.

۴- صورۃ الارض ابن حوقل در بردارنده اطلاعات گرانمایی درباره جغرافیا، آداب و رسوم، فرهنگ و هنر و مردم شناسی ایران می‌باشد.

۵- یکی از جنبه‌های مهم زندگی ایرانیان که مورد توجه ابن حوقل قرار گرفته، هنرهای دستی و بخصوص هنر بافت پارچه‌هاست. وی با دقت، پارچه‌ها و جامه‌های مربوط به هر شهر را معرفی نموده است.

۶- ایران به طور کلی، یکی از مراکز مهم صادرات پارچه به سرزمین‌ها و نواحی مختلف جهان در قرن چهارم بوده است، اما با این حال، پاره‌ای از کالاهای مرتبط با صنعت و هنر بافندگی، از جمله پوست حیوانات حرام گوشت و پوست‌های دباغی شده از بلاد کفر به ایران وارد می‌شده است.

۷- تنوع بافت‌ها در تناسب کامل با تنوع اقلیمی و جغرافیایی ایران بوده است.

۸- پارچه‌ها غالباً به شکل‌های گوناگون فرآوری می‌شده‌اند و سپس به سرزمین‌های دیگر صادر می‌شده‌اند.

۹- ابن حوقل با مقایسه دست بافته‌های ایرانیان با سایر ملل مسلمان، حاصل دست ایرانیان را غالباً ترجیح داده است.

۱۷۶ / ایران از نگاه ابن حوقل

کتابنامه

- ۱- ابن حوقل، **سفرنامه ابن حوقل : ایران در صورة الارض**، ترجمه و تصحیح جعفر شعار، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
- ۲- اشراقی، فیروز، **اصفهان از دید سیاحان خارجی**، نشر آترپات، اصفهان: ۱۳۷۸.
- ۳- انوری، **دیوان**، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران: ۱۳۶۴.
- ۴- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، **معرفی ترجمه صورة الارض**، مجله راهنمای کتاب، جلد ۲۳.
- ۵- براون، ادوارد، **تاریخ ادبی ایران**، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ سوم، امیرکبیر، تهران: ۱۳۵۱.
- ۶- ثعالبی، ابومنصور، **گران سنگهای ادب**، ترجمه سید محمد باقر حسینی، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد: ۱۳۸۷.
- ۷- جمال الدین، محمد السعید، **ادب المقارن**، دراسات تطبیقیه فی الادبین العربی و الفارسی، قاهره، دارالثابت، ۱۹۸۹.
- ۸- خلف تبریزی، محمدحسین بن خلف، **برهان قاطع**، تصحیح دکتر محمد معین، امیرکبیر، تهران: ۱۳۶۳.
- ۹- دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه دهخدا**، زیر نظر دکتر محمد معین، سازمان لغت نامه و دانشگاه تهران، تهران.
- ۱۰- رزمجو، حسین، **انواع ادبی**، انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ دوم، مشهد: ۱۳۸۵.
- ۱۱- زرکلی، خیرالدین، **الاعلام**، الطبعة الثالثة، دارالعلم للملایین، بیروت، لبنان: ۱۹۹۰.
- ۱۲- لسترنج، گی، **جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی**، ترجمه محمود عرفان، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران: ۱۳۳۷.
- ۱۳- صفا، ذبیح الله، **تاریخ ادبیات در ایران**، انتشارات فردوسی، چاپ ششم، تهران: ۱۳۶۳.
- ۱۴- غنیمی هلال، محمد، **ابیات تطبیقی**، ترجمه دکتر سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی، امیرکبیر، تهران: ۱۳۷۳.

نشریه ادبیات تطبیقی / ۱۷۷

- ۱۵- فروزانفر، بدیع الزمان، **ماخذ احادیث مثنوی**، امیر کبیر، چاپ پنجم، تهران: ۱۳۶۳.
- ۱۶- محمد پادشاه، **آندراج**، تهران: ۱۳۳۵.
- ۱۷- مصاحب، غلامحسین، **دایره المعارف**، امیر کبیر، تهران: ۱۳۴۵.
- ۱۸- ناصر خسرو، دیوان، **تصحیح مجتبی مینوی**، مهدی محقق، تهران، ۱۳۵۷.
- ۱۹- ندا، طه، **ادبیات تطبیقی**، ترجمه زهرا خسروی، انتشارات فروزان، تهران: ۱۳۸۰.